

اصل بی‌طرفی دادگاه و مقایسه‌ی آن با اصل استقلال دادگاه^۱

مهدی آبن^۲

چکیده

یکی از معیارهای محاکمه‌ی منصفانه، «بی‌طرفی دادگاه» است که در کنار «استقلال دادگاه»، معیارهای اساسی برای ارزیابی میزان انطباق قوانین یک کشور با موازین حقوق بشری محسوب می‌شود. منظور از بی‌طرفی، آن است که دادگاه بدون تمایل به طرفی از اطراف دعوا، در چهارچوب مقررات قانونی و بر مبنای وجدان آگاه، به تحلیل و توصیف قضایی دعوا بپردازد. اصل بی‌طرفی، از الزاماتی چون بارز بودن و مطلق بودن برخوردار است و مبتنی بر مبانی اجتماعی، حقوقی، شرعی، اخلاقی، روان‌شناختی و قواعد کلی عدالت و انصاف است. مفهوم استقلال قضایی بر مبنای اصل تفکیک قوا است که مطابق آن، سیستم قضایی بایستی در تصمیم‌گیری و اجرای حکم، مستقل از سایر قوا عمل نماید. این نوشتار به بررسی دو اصل بی‌طرفی و استقلال دادگاه می‌پردازد و وجوه تمایز این دو را مورد بحث قرار می‌دهد. نتیجه آن‌که، دو مفهوم بی‌طرفی و استقلال، متفاوت از یکدیگر بوده و از نظر ماهیت و ویژگی‌ها قابل تفکیک می‌باشند.

واژگان کلیدی: اصل بی‌طرفی، اصل استقلال، دادرسی عادلانه، حقوق بشر.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۷/۹.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

درآمد

ماده‌ی ۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در تعریف آیین دادرسی کیفری به مجموعه اصول و مقرراتی اشاره می‌کند که برای کشف جرم، تحقیق پیرامون جرایم، تعقیب مجرمان و نحوه‌ی رسیدگی، صدور رأی، تجدیدنظر از آراء، اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی وضع شده است. آیین دادرسی کیفری بر پایه‌ی اصولی بنیادین که به طور کلی «اصول راهبردی دادرسی» نامیده می‌شود، فرایند تعقیب و رسیدگی را طی می‌کند (فضائی، ۱۳۸۷: ۳۵).

اصول راهبردی دادرسی، مجموعه‌ای از قواعد کلی هستند که موضوع اصلی آن‌ها، تعیین نقش متقابل اصحاب دعوا و دادرس و تضمین حقوق اساسی طرفین است (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۹۸). اصول بنیادین نیز ناظر بر تضمین حقوق متهم در دادرسی است.

یکی از این اصول بنیادین، اصل بی‌طرفی^۱ دادگاه است. بی‌طرفی در مفهوم موسع، وصف نظام دادرسی است که در آن، ضوابط و مقررات رسیدگی، ساختار رسیدگی، قاضی رسیدگی‌کننده و به طور کلی کنش‌گران اجرای عدالت کیفری بی‌طرف باشند. این برداشت موسع از بی‌طرفی، از موضوع بحث خارج است و هدف از این نوشتار، بررسی بی‌طرفی در معنای مضیق است که وصف دادگاه بوده و در تبیین معنای آن می‌توان گفت قاضی بدون تمایل به یکی از طرفین دعوا، توازن عدالت و انصاف را به زیان دیگری بر هم نزند.

در ضرورت پذیرش اصل بی‌طرفی باید به حکمت تأسیس تشکیلات قضایی رجوع کرد. مراجعه‌ی افراد به دادگاه برای حل و فصل منصفانه‌ی امور، احقاق حق و رفع ستم است. این حکمت تنها در فرض بی‌طرفی تشکیلات قضایی و متولیان آن صورت عمل به خود می‌گیرد. خروج از بی‌طرفی، نقض غرض و مغایر با حکمت و تأسیس چنین تشکیلاتی است. اگر قربانی جرم در واقع و یا طبق تشخیص و ارزیابی شخصی، خود را از نظام دادرسی بی‌طرف و در نتیجه کارآمد محروم ببیند، برای احقاق حق از دست رفته‌ی خود، شخصاً اقدام می‌نماید و شیوع دادگستری خصوصی

1. Impartiality.

در سطح جامعه، به بی‌نظمی و احیاناً فزون‌خواهی منجر خواهد شد. از طرف دیگر چه بسا افرادی که به ناحق به عنوان متهم وارد فرایند دادرسی طرفدارانه و آلوده به تبعیض شده باشند. این دسته از متهمان، نسبت به سرنوشت قضایی خود بیم دارند؛ زیرا محاکمه‌ی آنان بر اصل براءت مبتنی نیست و با اصل مجرمیت آغاز می‌شود. از این رو همواره این دغدغه را دارند که حقوق آنان در تشکیلات ظاهراً موجه دادگستری نادیده انگاشته شود. بی‌طرفی در دادرسی، این اعتماد دو جانبه را تضمین می‌کند و سلامت و کارآمدی نظام قضایی بر اصل بی‌طرفی بنیان گذاشته می‌شود. در مقابل، دادرسی تبعیض‌گذار هرگونه وصف مثبت آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بی‌طرفی در دادرسی، علاوه بر این که برای طرفین دعوا امنیت قضایی ایجاد می‌کند، برای افراد جامعه نیز که تاکنون وارد فرایند دادگستری نشده‌اند، ولی شاهد این وصف هستند، اطمینان خاطر ایجاد می‌کند و آنان دیگر بیم نخواهند داشت که در صورت مراجعه‌ی به دادگستری برای احقاق حق، ظلم مضاعف بر آنان وارد شود. نظام قضایی بی‌طرف نقش بازدارندگی نیز دارد؛ افرادی که در مظان ارتکاب جرم هستند، با ملاحظه‌ی چنین نظامی راه گریز از محکومیت و مجازات را به ویژه از طریق اعمال نفوذ و سوء استفاده از موقعیت، بر خود بسته دیده و این امید در دل آنان از بین می‌رود.

اهمیت فوق‌العاده‌ی این اصل موجب شده که در اسناد بین‌المللی ناظر بر کیفیت دادرسی مانند «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر»^۱ (۱۹۴۸) و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»^۲ (۱۹۶۶) و نیز در قوانین داخلی، از بی‌طرفی به عنوان یک وصف و اصل مسلم یاد شود و همین مسلم فرض نمودن، باعث شده است که اصل مذکور کمتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در این نوشتار به بررسی دو مفهوم اصل بی‌طرفی و استقلال دادگاه و تمایزات بین آن‌ها پرداخته و در نهایت اهمیت رعایت آن‌ها و ضرورت التزام کنش‌گران عدالت کیفری به این دو اصل را یادآور خواهیم شد.

1. Universal Declaration of Human Rights (1948).

2. International Convention of Civil and Political Rights.

۱. مفهوم اصل بی‌طرفی دادگاه

اصل در لغت به معانی ریشه، بیخ، بن، بنیاد، تبار، نژاد و گوهر است (معین، ۱۳۶۲: ۲۹۳) و در اصطلاح حقوقی، اصل در معانی متعددی، از جمله راجع و قاعده به کار می‌رود، اما منظور ما، اصل به معنای قاعده است که متضمن حکمی کلی و ایده‌ی اصلی است که «مجموعه مواد قانونی حول آن ارائه می‌شود» (بولانژه، ۱۳۷۶: ۷۳).

برای اصول، اوصافی شامل کلی بودن، دائمی بودن، انتزاعی بودن و ارزشی بودن قائل‌اند (بنگرید به: محسنی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). از این جهت است که موارد استعمال نامعین را دربر می‌گیرد (بولانژه، ۱۳۷۶: ۷۹). به عنوان مثال اصل بی‌طرفی دادگاه محدود به نوع و شیوه‌ی خاصی از دادرسی نیست و رعایت آن در هر نوع رسیدگی الزامی است. وصف دائمی بودن اصول کلی حقوقی بدین معناست که مقید به زمان خاصی نبوده و تا زمانی که توسط اصل جایگزین منسوخ نگردیده، دارای اعتبار است و قانون‌گذار در مقام وضع قانون و دادرس در صدور حکم و تفسیر قانون نمی‌توانند آن را نادیده انگارند (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۴).

انتزاعی بودن اصول حقوقی بدین معناست که در عالم ذهن قابل تصورند، اگرچه مصادیق عینی آن نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، این اصول، مجرد از عین‌اند (محسنی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). از دیگر سو، اصول حقوقی ارزشی‌اند. ارزش‌ها واقعیت‌هایی هستند که احتیاجات و اشتیاق‌های گوناگون انسان را برآورده می‌سازند (صانعی، ۱۳۸۱: ۳۵۲). منابع این ارزش‌ها می‌توانند اخلاق، مذهب و عوامل گوناگون طبیعی، نژادی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی باشند. بنابراین اصول حقوقی عبارت است از اصولی که حیات دادرسی و مشروعیت آن، در گروی اجرای آن‌هاست.

بی‌طرفی در لغت به معنای عدم جانب‌داری و عدم دخالت در دسته‌بندی‌های سیاسی است (معین، ۱۳۶۲: ۶۲۹) و در اصطلاح، بی‌طرفی دادگاه به معنای عدم جانب‌داری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعوا است. بی‌طرفی دادگاه مستلزم آن است که دادرس نسبت به قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیش‌داوری نشود و به خود اجازه ندهد تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده، مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی هم‌چون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی قرار گیرد؛ بلکه باید رأی خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آن‌چه در

دادرسی ارائه شده است، استوار سازد (همان: ۱۸۶).

در تشخیص بی‌طرفی دادرس، دو معیار ذهنی و عینی قابل استفاده است. ملاک ذهنی، جنبه‌ی شخصی دارد و به بی‌طرفی شخص دادرس اشاره دارد، اما در ملاک عینی، این موضوع مطرح است که قطع نظر از رفتار شخصی دادرس، آیا واقعیات یا شرایط خارجی تردید در بی‌طرفی وی وجود دارد یا خیر. ملاک ذهنی به خصوصیات دادرس که وظایف قضایی را انجام می‌دهد، مربوط می‌شود. دادرس نیز انسان است و همانند سایر افراد انسانی، دارای احساسات و گرایش‌های گوناگون به ویژه اندیشه‌های سیاسی و باورهای فلسفی و مذهبی است که حین دادرسی نمی‌تواند فارغ از همه‌ی این‌ها باشد. در این مورد باید به نوعی پیش‌فرض بی‌طرفی قائل بود. ملاک عینی به این سوال مربوط می‌شود که آیا ترکیب و سازماندهی دادگاه یا تلاقی و تسلسل برخی از وظایف یکی از اعضای آن می‌تواند نسبت به بی‌طرفی دادگاه تردید ایجاد کند یا خیر. آن‌چه در اینجا مطرح است، حس اعتمادی است که دادگاه‌ها باید در جامعه، در مردم و از جمله طرفین دعوا ایجاد کنند (ساکوچی، ۲۰۰۳: ۲۷). به‌طور کلی می‌توان گفت دادرس تحت تأثیر دو دسته از عوامل بی‌طرفی است:

- عوامل بیرونی که طبق معیار عینی سنجیده می‌شوند؛

- عوامل درونی که معیار تشخیص آن‌ها ذهنی است.

دادرس باید نسبت به عوامل تأثیرگذار بیرونی هشجاری کامل داشته باشد و خطر تأثیرگذاری آن‌ها بر رأی خود را بشناسد. از سوی دیگر باید بکوشد تا در جریان رسیدگی به پرونده و در مقام تصمیم‌گیری، به واسطه‌ی تمایلات درونی برانگیخته نشود. پس در مقام ارائه‌ی معیار برای بی‌طرفی، باید به معیاری مختلط از ذهنی و عینی قائل بود. عوامل درونی، جنبه‌ی ذهنی و شخصی دارند و حقوق وسیله‌ای برای واکاوی آن‌ها ندارد. لذا باید به مظاهر بیرونی رفتار دادرس توجه کرد و به صرف این که یک دادرس به طور ملموس بی‌طرفانه جلوه کند و این بی‌طرفی از رفتار ظاهری دادرس هم قابل استنباط باشد، فرض را بر رعایت اصل بی‌طرفی بگذاریم، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

دادگاه در لغت به معنای جای دادرسی و محلی از دادگستری است که یک

یا چند دادرس در آن جا به خواست‌های مردم رسیدگی می‌کنند و حکم می‌دهند (عمید، ۱۳۷۱: ۴۷۸) و در اصطلاح عبارت است از هر مرجع قضای که قضات آن به مفهوم اعم، از کارمندان دستگاه عمومی بوده و به این سمت منصوب شده باشند (شمس، ۱۳۸۵: ۲۱۷). در این پژوهش به تبعیت از اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر^۱ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲، منظور از دادگاه همان قاضی است و به هر کسی گفته می‌شود که واجد پایه‌ی قضایی باشد و افزون بر دادرس، شامل دادیار و بازپرس شاغل در دادسرا نیز می‌شود.

۲. الزامات اصل بی‌طرفی دادگاه

اقدامات قضایی انجام گرفته در طول فرایند دادرسی، افزون بر این که از نظر ماهیتی باید عادلانه و بی‌طرفانه باشد، نیازمند ظاهر بی‌طرفانه نیز است تا جلب اعتماد طرفین دادرسی و افراد خارج از دادرسی را فراهم نماید؛ به طوری که برای هر انسان معقولی مشهود باشد که دادرسی، روندی بی‌طرفانه داشته و خواهد داشت. هم‌چنین دادگاه نباید تحت شرایطی خاص از بی‌طرفی عدول کرده و به نفع مصالح دیگر، این امر را ولو برای مدت موقت، تعطیل یا متوقف سازد. لذا بی‌طرفی دادگاه دارای لوازمی است که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۲-۱. بارز بودن بی‌طرفی

دادگاه نه تنها باید در واقع بی‌طرف باشد، بلکه بی‌طرفی باید در ظاهر رفتار قضایی نیز نمایان باشد. دادگاه بی‌طرف باید ظواهر، نشانه‌ها و نمادهای خروج از بی‌طرفی را از خود طرد کند و بی‌طرفی حقیقی خود را در ظاهر امر هم به نمایش بگذارد. هم‌چنین در این باره نباید منفعل عمل کند. فایده‌ی نمایش بی‌طرفی آن است که مفاهیم انصاف و عدالت را در رسیدگی به ذهن افراد درگیر در محاکمه القا

۱. «هر فردی با تساوی کامل حق دارد به حقوق و تعهداتش و هر اتهام کیفری علیه او در یک دادرسی علنی و منصفانه توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود».

۲. بند ۱ ماده‌ی ۱۴ این میثاق مقرر می‌دارد: «هر فردی حق دارد به اتهام کیفری یا حقوق و تعهداتش در یک دادرسی علنی و منصفانه توسط دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف که به موجب قانون تشکیل شده است، رسیدگی شود».

می‌کند؛ به آنان احساس آرامش و امنیت در فرایند دادرسی اعطا می‌کند و مانع از بروز هرگونه سوء ظن یا تردید در صحت عمل دادگاه می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). امروزه استاندارد صرف برگزاری دادرسی بی‌طرفانه، فقط در حفظ بی‌طرفی در رسیدگی به دعوا نیست، بلکه ظواهر بی‌طرفی که موجب برانگیخته شدن اعتماد عمومی به دادگستری است نیز باید رعایت گردد. از این رو، موارد رد دادرسی در قانون پیش‌بینی شده و دادرسی مکلف است در این موارد از رسیدگی به دعوا خودداری کند؛ اگرچه ممکن است با وجود جهات رد دادرسی، باز هم بتوان به گونه‌ای بی‌طرفانه تصمیم‌گیری و اظهار نظر کرد.

طرفین باید حتی‌الامکان از درستی عملکرد دادگاه آگاه باشند و الا حکم صادره را در مورد خود غیرمنصفانه تلقی می‌کنند. جهل طرفین به حقوق دادرسی و شکل رسیدگی کیفری، ممکن است به تصورات و فهم نادرست آنان از روند دادرسی دامن بزند. به همین علت، بعضاً لازم است مسائل دادرسی برای طرفین توضیح داده شده تا جهل آنان به برداشت نادرست از صحت و سلامت دادرسی منجر نشود. به همین دلیل در بند ۵ قسمت ۳ اصل پنجم قطع‌نامه‌ی مصوب سوم اکتبر ۱۹۹۴ شورای اروپا، در مورد استقلال، کارایی و نقش قضات، «شرح مسائل دادرسی به شیوه‌ی بی‌طرفانه برای طرفین در موارد لازم» از زمره‌ی مسؤولیت‌های قضات اعلام شده است.^۱

علاوه بر قطع‌نامه‌ی مذکور، در دیگر اسناد بین‌المللی نیز به منظور تضمین وصف بارز بودن بی‌طرفی دادگاه، مقرراتی به تصویب رسیده است. از جمله در بند ۶-۱ اصول بنگلور^۲ آمده است: «یک قاضی باید به منظور تقویت اعتماد عمومی،

۱. قطع‌نامه‌ی مزبور هم‌چنین در بند F، قسمت ۳ اصل پنجم خود در مقام بیان مسؤولیت‌های قاضی مقرر می‌دارد: «دلایل روشن و کامل آرای خود را با زبانی که به سادگی قابل فهم باشد بیان دارد».

۲. این اصول تحت نظارت اداره‌ی مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد برای تقویت تمامیت و سلامت قضایی در جهان، توسط گروه قضایی تقویت سلامت قضایی در نشست دوره‌ای روسای دادگستری که در کاخ صلح در هلند تشکیل شد، در روزهای بیست و پنجم و ششم نوامبر سال ۲۰۰۲ میلادی و با الهام از اصول اساسی قوه‌ی قضاییه و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی تهیه و تدوین شده است. این اعلامیه نسبت به «شش ارزش» اقدام نموده است. ارزش‌های مورد نظر این اعلامیه عبارتند از: استقلال، بی‌طرفی، سلامت، ادب و نزاکت، برابری و صلاحیت و پشتکار.

ضوابط عالی رفتار قضایی را به نمایش گذاشته و رعایت کند و این اعتماد عمومی برای حفظ استقلال قضایی اساسی است». بند ۲-۳ این اصول مقرر می‌دارد: «یک قاضی تضمین می‌کند که رفتارش در دادگاه و خارج از دادگاه، اعتماد عموم و کلاً و طرفین دعوا را نسبت به بی‌طرفی قاضی و قوه‌ی قضاییه حفظ و تقویت کند». از آن‌جا که عدم وجود برخی اوصاف در رفتار قاضی ممکن است موجب حذف ظاهری بی‌طرفی در دادرسی گردد و بی‌طرفی را از عینیت بیندازد، اصول بنگلور در بند ۲-۳ در مورد «سلامت» به عنوان ارزش سوم مورد نظر، می‌گوید: «رفتار و عملکرد قاضی باید اعتماد مردم را به سلامت قوه‌ی قضاییه جلب کند. عدالت نه فقط باید اجرا شود، بلکه باید اجرای آن دیده شود». در مورد وصف «نزاکت» به عنوان ارزش چهارم، «بند ۱-۴» مقرر داشته است: «قاضی در همه‌ی فعالیت‌هایش باید از بی‌نزاکتی یا تظاهر به بی‌نزاکتی خودداری کند. در بند ۳-۴ نیز آمده است: «یک قاضی در روابط شخصی خود با وکلایی که به طور منظم در دادگاه فعالیت دارند، باید از قرار گرفتن موقعیت‌هایی که ممکن است به طور معقول سبب ظن یا ظهور در ملاحظه یا طرفداری شود، خودداری کند». در بند ۵-۴ آمده است: «یک قاضی نباید به وکیل اجازه دهد از محل استقرار وی برای پذیرش موکلان یا سایر وکلا استفاده کند». بند ۲-۵ اصول بنگلور مقرر می‌دارد: «یک قاضی در اجرای وظایف قضایی‌اش، چه در عمل و چه در لفظ، از تبعیض یا پیش‌داوری آشکار نسبت به هر شخص یا گروه، بر اساس دلایل نامربوط خودداری می‌کند».

۲-۲. مطلق بودن

حق دسترسی به دادگاه بی‌طرف، جزء حقوقی نیست که بتوان به بهانه‌ی شرایط اضطراری و وجود بحران و یا حفظ نظم و امنیت، آن را ولو به طور موقت معلق کرد؛ چون با تعلیق این حق، حالت اضطرار و بحران رفع نخواهد شد و سبب و علت ایجاد این وضعیت و شرایط نیز، وجود دادرسی بی‌طرفانه نبوده تا بتوان با تعلیق این حق از ادامه‌ی وضعیت بحران جلوگیری کرد. طبیعت حق بر دادرسی بی‌طرفانه با طبیعت حقوق قابل تعلیق فرق می‌کند. در توجیه حقوق قابل تعلیق گفته می‌شود: بعضاً امکان سوء استفاده از حق توسط صاحب حق وجود دارد و اتفاقاً این امر در

موارد اضطراب فزونی می‌یابد و این‌که، این حقوق با هدف برقراری نوعی تعادل بین حق حکومت‌ها در پرداختن به امور عمومی و ملی تعلیق می‌شود. این استدلال در مورد تعلیق حق بر دسترسی به دادگاه بی‌طرف پذیرفته نیست؛ چون حق افراد در این زمینه، مانع از حق حاکمیت در پرداختن به حقوق ملی نبوده و چه بسا به نقض بیشتر حقوق ملی بینجامد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۵: ۶۷).

میثاق حقوق مدنی و سیاسی به مطلق بودن بی‌طرفی دادگاه تصریح کرده است. در ماده‌ی ۴ این سند مقرر شده است: «۱- در زمان شرایط اضطراری (استثنایی) عمومی که زندگی مردم و موجودیت ملت تهدید می‌شود و این امر رسماً اعلام می‌گردد، دولت‌های عضو این میثاق تا حدی که دقیقاً لازمه‌ی این وضعیت است، می‌توانند با اتخاذ تدابیری از تعهدات مندرج در این میثاق عدول کنند؛ به شرط آن‌که تدابیر مذکور مطابق با سایر تعهدات آن دولت و طبق حقوق بین‌المللی باشد و تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، زبان، مذهب یا اصل و منشاء مذهبی و یا اجتماعی نباشد».

از جمله حقوق غیر قابل عدول مذکور در بند ۱، حق دسترسی به دادگاه بی‌طرف است. ماده‌ی ۵ میثاق مذکور اعلام داشته است: «۱- هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن، به منظور تضییع هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق و یا محدود کردن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است، مبادرت به فعالیتی کند یا اقدامی به عمل آورد؛ ۲- هرگونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین، کنوانسیون‌ها، آیین‌نامه‌ها یا عرف و عادات نزد هر دولت طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است، به عذر این‌که این میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا به میزان کمتری به رسمیت شناخته است، قابل قبول نخواهد بود».

نقض بی‌طرفی، به نوعی متضمن نقض حقوق شخصیت و اصل شناسایی شخصیت افراد است. با توجه به این‌که تفسیر مواد میثاق نباید به گونه‌ای مضیق باشد و حق دسترسی به دادگاه بی‌طرف با توجه به تکرار دیرینه، مستمر و ثابت آن توسط اشخاص یا تابعان حقوق بین‌الملل و الزام‌آور بودن آن، جزء قواعد عرفی بین‌المللی

درآمده است و برابر عرف و عادات داخلی هر کشور و نیز مقررات دادرسی منصفانه پذیرفته شده است؛ لذا با توجه به بند ۲ ماده‌ی ۵ میثاق نمی‌توان به عذر عدم تصریح، حق دسترسی به دادگاه بی‌طرف را از موارد عدول پذیر دانست. کمیته‌ی حقوق بشر نیز اعلام کرده است: «حق محاکمه توسط یک دادگاه مستقل و بی‌طرف، یک حق مطلق است و استثناء بردار نمی‌باشد». این کمیته هم‌چنین تأکید کرده است حتی در زمان جنگ یا در وضعیت اضطراری، «فقط یک دادگاه قانونی می‌تواند اشخاص را برای ارتکاب جرم محاکمه و محکوم کند». کمیته‌ی فوق‌الذکر اعلام داشته است: «اگر دولت عضو در شرایط اضطراری عمومی آن طور که در ماده‌ی ۴ میثاق مقرر شده، از دادرسی‌های عادی مزبور در ماده‌ی ۱۴ عدول کند، باید تضمین کند که چنین اقداماتی دقیقاً از ضرورت وضعیت اضطراری تجاوز نکند و سایر شرایط بند ۱ ماده‌ی ۱۴ رعایت شود» (قربانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

۳. رابطه بی‌طرفی دادگاه با استقلال آن

بی‌طرفی دادگاه در مفهوم موسع آن، وصف نظام دادرسی است که در آن، ضوابط و مقررات رسیدگی، ساختار رسیدگی، قاضی رسیدگی‌کننده و به طور کلی کنش‌گران اجرای عدالت کیفری بی‌طرف باشند. بی‌طرفی دادگاه در این مفهوم شامل بی‌طرفی قاضی و استقلال دادگاه است. منظور از بی‌طرفی قاضی آن است که قاضی با رعایت اصل بی‌طرفی از یکی از طرفین دعوای کیفری به زیان دیگری، به موضوع دادرسی رسیدگی کند و با عدم تمایل به یکی از طرفین، توازن عدالت و انصاف را به زیان دیگری بر هم نزند. استقلال بدین معنا است که، دادگاه تحت نفوذ سایر نهادهای حکومت نباشد. شرط استقلال را می‌توان به عنوان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن به عدم ارتباط بین دادگاه و اشخاص دیگر تصریح شده است؛ که به موجب قانون یا بالفعل دارای اختیاراتی هستند که می‌توانند در برخی تصمیمات قاضی تزلزل به وجود آورند بی‌طرفی دادگاه در معنای مضیق، همان بی‌طرفی قاضی است.

اغلب اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به جای اصل بی‌طرفی قاضی، از اصل بی‌طرفی دادگاه سخن گفته‌اند. ما نیز در این نوشتار همین معنا را مورد استفاده قرار داده‌ایم.

۳-۱. مفهوم استقلال دادگاه

استقلال^۱ در لغت به معنای برداشتن و بلند کردن، به جای بلند آمدن، ضابط امر خویش بودن و به خودی خود به کاری ایستادن است (معین، ۱۳۶۲: ۲۵۶). مفهوم اصطلاحی استقلال دادگاه، به فقدان رابطه بین دادگاه با دستگاه اداری اشاره می‌کند. گفته شد شرط استقلال را می‌توان به عنوان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن به عدم ارتباط بین دادگاه و اشخاص دیگری که به موجب قانون یا بالفعل دارای اختیاراتی باشند که بتوانند در برخی تصمیمات قاضی تزلزل به وجود آورند، تصریح شده باشد (ساکوچی، ۲۰۰۳: ۲۲).

دخالت دیگران، شامل نفوذ قوای دیگر یعنی مقننه و مجریه در وظایف قضایی، دخالت و سوگیری مقامات قضایی در کار دادرسان و فشارهای وارده از سوی گروه‌های ذی‌نفوذ است. ساختار سیستم قضایی باید به گونه‌ای تنظیم شود که وظایف غیرقضایی از آن منفک گردد.

استقلال قضایی ممکن است از جانب شیوه‌های شناخته شده‌ی بیرونی و یا از درون دستگاه قضایی تهدید شود. اختیار مقامات قضایی در انتقال دادرس و نقض رأی دادرس می‌تواند استقلال دادرس را تحت تأثیر قرار دهد.

مفهوم استقلال قضایی بر مبنای اصل تفکیک قوا است. ارگان‌های مختلف حکومتی مسؤولیت‌های انحصاری و خاص دارند و صلاحیت قوه‌ی قضائیه منحصر به کلیه‌ی موارد دارای ماهیت قضایی است. قوه‌ی قضائیه به عنوان یک سازمان و دادرس به عنوان یک فرد، در رسیدگی به پرونده دارای اختیاراتی هستند. قوه‌ی قضائیه باید بی‌طرفانه بر اساس حقایق، مطابق با قانون و بدون هیچ‌گونه محدودیت یا نفوذ ناروا یا القاء فشار، تهدید یا مداخلات مستقیم یا غیرمستقیم از هر بخش و مقام دولتی تصمیم بگیرد (طه و اشرافی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

در نظام قضایی اسلام، دادرس از استقلال کامل برخوردار است؛ به این معنی که در رسیدگی و صدور حکم، باید به دستیابی به عدالت از طریق اجرای قانون و احکام الهی بیندیشد و ملاحظات و مصلحت‌اندیشی‌های دیگر را مدّ نظر قرار ندهد. دادرس نباید تحت نفوذ هیچ مقام اجرایی، حتی رئیس دولت و یا شخصی که او را به

1. Independency.

سِمَت قضا نصب کرده است، باشد یا از کسی فرمان و توصیه بپذیرد.

بسیاری از صفاتی که در اسلام برای دادرس معتبر دانسته شده است، برای تأمین اصل استقلال دادرس و بی‌طرفی وی است. صفاتی مانند عدالت، علم و اجتهاد، فراست، هوشیاری، شجاعت و بسیاری از احکام و آدابی که برای امر قضا ذکر شده نیز در جهت حفظ استقلال وی و تضمین سلامت آراء صادره از دادگاه است (بنگرید به: فرحزادی، ۱۳۷۹: ۵۲).

استقلال قضایی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران مورد تأکید قرار گرفته است: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است ...» در اصل ۱۶۴ قانون اساسی نیز برای استقلال دادرسان تضمیناتی در نظر گرفته است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل به آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد».

مقصود از استقلال قوه‌ی قضائیه در اصل ۱۵۶ افزون بر ضرورت جدایی از دو قوه‌ی دیگر، استقلال و قائم به خود بودن شخص دادرس نیز می‌باشد (غمامی، ۱۳۸۶: ۴۴). به ویژه آن‌که، قوه‌ی قضاییه را دادرسان دادگاه‌های کشور و سایر مراجع قضایی تشکیل می‌دهند. ماده‌ی ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹) نیز در این خصوص مقرر داشته است: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره‌ی دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد یا از اجرای آن جلوگیری کند، مگر دادگاهی که حکم را صادر نموده و یا مرجع بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین نموده است».

اصل ۱۶۴ قانون اساسی راجع به منع تغییر دادرس قاعده‌ای دارد که در قسمت اخیر اصل، استثنایی به آن وارد شده است. استثنای این اصل را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که اصل را از اثر نیندازد. بدین ترتیب رییس قوه‌ی قضاییه فقط در مواردی حق جابه‌جایی دادرس را دارد که حفظ نظم عمومی که عنوانی شناخته

شده‌تر و ملموس‌تر از مصلحت جامعه است، تغییر محل خدمت دادرس را ایجاب نماید و در هر صورت مکلف است تصمیم خود را برای رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور مدلل نماید. لزوم مشورت با این دو مقام عالی‌رتبه، نشان از ضرورت علنی بودن استفاده از این اختیار توسط رئیس قوه‌ی قضاییه دارد (همان، ۴۴).

بند ۱ از اصل ۱ از اصول آئین دادرسی مدنی فراملی چنین مقرر می‌دارد: «دادگاه و اعضای آن در رسیدگی به جهات موضوعی و حکمی هر دعوا باید از استقلال قضایی برخوردار بوده و از هرگونه اعمال نفوذ نامشروع داخلی و خارجی مصون باشند». بند ۲ در جهت تضمین بند پیشین اضافه می‌کند: «دادرسان باید به نحو معقول و متعارفی دارای سمت دائمی باشند. اعضای غیرحرفه‌ای دادگاه باید به گونه‌ای انتخاب شوند که استقلال آن از طرفین دعوا یا اشخاص دیگری که ممکن است در دعوا ذی‌نفع باشند تضمین گردد».

در راستای اجرای این اصل، سمت قضایی دادرس باید از ثبات معقولی برخوردار باشد و جابه‌جایی و عزل خودسرانه‌ی دادرسان باید ممنوع شود.

۲-۳. مقایسه‌ی استقلال و بی‌طرفی

دو اصطلاح استقلال و بی‌طرفی معمولاً توأمان به کار می‌روند؛ چنان که ماده‌ی ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد: «هر فرد با تساوی کامل حق دارد به حقوق و تعهداتش و نیز به هر اتهام علیه او، در جلسه‌ای علنی و منصفانه و توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود». این کلمات در بند ۱ ماده‌ی ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده‌ی ۸ و بند ۲ ماده‌ی ۲۷ کنوانسیون امریکایی، بند ۱ ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی، بند ۱ ماده‌ی ۷ و ماده‌ی ۲۶ کنوانسیون آفریقایی به کار رفته‌اند. در ذیل به بررسی تفاوت آن‌ها و تأثیر آن‌ها در یکدیگر می‌پردازیم.

دو مفهوم بی‌طرفی و استقلال در بدو امر یکی به نظر می‌رسند، اما این دو مفهوم از یکدیگر متمایز هستند و در دادرسی عادلانه شوؤن متفاوتی دارند. بی‌طرفی به معنای جانب‌داری نکردن از شخص یا چیزی مانند عقیده، رأی یا حکم است. منظور از بی‌طرفی در رسیدگی‌های قضایی، رسیدگی غیرجانب‌دارانه و بدون

پیش‌داوری است و خود از لوازم یک دادرسی عادلانه و منصفانه است. بی‌طرفی به روند رسیدگی اشاره دارد و نشان‌دهنده‌ی این است که دادرس در طول محاکمه نباید از یک طرف جانب‌داری کند. استقلال دادرس به گونه‌ای که گفته شد، عبارت است از مصونیت دادرس یا دادگاه از نفوذ و کنترل قدرت سیاسی.

شرط استقلال بیشتر به جنبه‌های نهادین ارگان قضایی اشاره دارد تا به خصوصیات شخصی افراد تشکیل‌دهنده‌ی آن. در مقابل، مقتضای مفهوم بی‌طرفی بیشتر به تجربیات و خصوصیات شخصی افراد عضو دادگاه وابسته است تا سازمان و تشکیلات قضایی. بی‌طرفی شامل عدم تعصب، استقلال و عدم تعهد است. استقلال، مصونیت از عوامل خارجی است و بی‌طرفی، مصونیت از عوامل درونی که می‌تواند تحت تأثیر شرایط خارجی قرار گیرد (فضائلی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

ضابطه‌ی تشخیص استقلال دادگاه و اعضای آن، نوعی است، اما بی‌طرفی دادرس را با معیار شخصی ارزیابی می‌نمایند. به رغم تفاوت‌های پیش‌گفته بین بی‌طرفی و استقلال، این دو مفهوم بسیار به هم وابسته و نزدیک هستند؛ چرا که دادگاه متشکل از اعضای آن است؛ در نتیجه استقلال اعضای آن نیز مطرح می‌شود. نوعی بودن استقلال بدین معناست که دادگاه به طور کلی و دادرس و اعضای دادگاه به طور خاص، به لحاظ جایگاهی که دارند، مستقل بوده و دادرس هنگام رسیدگی به موضوعات و ادعاهای مطرح شده و صدور حکم بر آن‌ها و حتی تفسیری که از قانون ارائه می‌دهد، تابع سلسله مراتب اداری و تکلیف اطاعت از مقام بالاتر نیست.

اعمال نفوذ که در مورد استقلال گفته شد، ممکن است از درون یا برون دستگاه قضایی صورت گیرد و دادرسی یا دادگاه را به جانب‌داری از یک طرف دعوا یا یک رأی یا عقیده یا حکم خاص وادار کند. به عبارت دیگر، بی‌طرفی دادگاه و دادرس را تضعیف کند یا زائل گرداند. از مقایسه‌ی استقلال و بی‌طرفی می‌توان نتیجه گرفت که استقلال، پیش شرط بی‌طرفی است. بی‌طرفی دادرس در استقلال محکمه مستحیل نیست. می‌توان از تمام قدرت‌ها مستقل بود، ولی نسبت به طرفین و پرونده‌ی آن‌ها جانب‌دارانه عمل کرد. پس بی‌طرفی با استقلال دادرس حفظ نمی‌شود، لیکن به یقین با فقد استقلال، بی‌طرفی نیز مفقود می‌گردد. از این رو، بی‌طرفی، به تضمین‌هایی فراتر از استقلال نیاز دارد و استقلال نیز محتاج تضمین‌هایی است. پس

این دو مفهوم را نباید با هم خلط کرد.

بدین ترتیب استقلال و بی طرفی به شرح زیر قابل تفکیک است:

۱- بی طرفی «یک حالت ذهنی و روانی»^۱ است که واقعاً یا حسب ظاهر برای قاضی پرونده^۲ یا طرفین آن ایجاد می شود. این حالت ذهنی به کیفیت قضاوت راجع به موضوع پرونده یا طرفین آن برمی گردد، در حالی که استقلال «یک وضعیت یا موقعیت»^۳ است. این وضعیت یا موقعیت، نسبت به شخص یا اشخاصی مطرح است که خارج از پرونده بوده، جزء اصحاب دعوا نیستند و واقعاً یا ظاهراً دارای اختیارات یا توانایی های قانونی یا غیرقانونی هستند که بر نحوه ی رسیدگی یا صدور حکم تأثیر می گذارند. به عبارت دیگر، در بحث نقض استقلال قاضی، اثرگذاری اشخاص دیگری غیر از طرفین دعوا مطرح می شود، در صورتی که در نقض بی طرفی، اثرگذاری اشخاص ثالث مطرح نیست، مگر این که نقض بی طرفی نتیجه ی نقض استقلال باشد؛

۲- حفظ استقلال یکی از لوازم حفظ بی طرفی است و برای حفظ بی طرفی قاضی، باید که استقلال او حفظ شود و البته حفظ استقلال، به تنهایی بی طرفی قاضی را تضمین نمی کند؛ چرا که ممکن است قاضی مستقل، تحت تأثیر شرایط یا اوضاع و احوال دیگری مثل داشتن رابطه ی خاص با یکی از طرفین، از مسیر بی طرفی خارج شود؛ هم چنان که نقض استقلال قاضی، الزاماً منجر به نقض بی طرفی از سوی او نمی شود و چه بسا ممکن است با ایستادگی قاضی، به رغم نقض استقلال او با صدور دستور یا بخشنامه، او هم چنان بی طرف بماند. به عبارت دیگر، نقض بی طرفی ممکن است نتیجه و اثر نقض استقلال باشد و می تواند نباشد، هم چنان که نقض استقلال می تواند منجر به نقض بی طرفی شود یا چنین نباشد؛

۳- وصف بی طرفی معمولاً پس از تشکیل پرونده مطرح می شود؛ چرا که

1. State of mind.

۲. همان طور که قبلاً گفتیم، بی طرفی مورد نظر ما بی طرفی به عنوان صفت شخص قاضی نیست، بلکه بی طرفی، وصف سیستم دادرسی است و باید غیر از اصحاب دعوا یا وکلای آنان، اجزای سیستم که تصمیم گیر یا زمینه ساز تصمیم هستند، نیز بی طرف باشند. لذا در مواردی که از بی طرفی قاضی سخن می رود، شخص قاضی خصوصیتی ندارد، مگر این که بی طرفی به سایر اجزای سیستم دادرسی قابل تسری نباشد. مثل بی طرفی در صدور حکم که مختص قاضی است.

3. Status.

متعلق بی‌طرفی، «موضوع پرونده یا طرفین آن» است و تا پیش از تشکیل پرونده، این دو مورد روشن و مشخص نیست تا مسأله‌ی بی‌طرفی یا طرفدار بودن قاضی نسبت به آن‌ها مطرح شود؛ البته در صورتی که قبلاً استقلال نقض نشده باشد و آلا اگر بیم نقض بی‌طرفی، نتیجه‌ی نقض واقعی استقلال باشد، در این صورت بی‌طرفی پیش از تشکیل پرونده نیز مطرح است. برخلاف بی‌طرفی، بحث استقلال که یک وضعیت یا حالت است، پیش از تشکیل پرونده نیز مطرح است و از این وضعیت یا حالت، تا حدودی می‌توان بی‌طرفی یا طرفداری را پیش‌بینی کرد؛

۴- نقض بی‌طرفی یا بیم آن، اگر ناشی از نقض استقلال نباشد، موقتی و در مورد پرونده‌ی خاص است و در همه‌ی پرونده‌ها مطرح نیست. ممکن است از میان کل پرونده‌های ارجاعی، یک یا چند پرونده با مسأله‌ی نقض بی‌طرفی مواجه شود؛ آن هم به خاطر خصوصیتی که در موضوع پرونده یا اصحاب وجود دارد، در حالی که وجود یا عدم وجود استقلال، یک امر کلی و نسبتاً ثابت است و مربوط به یک یا چند پرونده‌ی خاص نیست.

برآمد

اصل بی طرفی دادگاه به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه، بدین معناست که دادگاه نسبت به طرفین دعوای کیفری بی طرف باشد؛ از این رو دادگاه باید واقعاً بی طرف باشد و این بی طرفی قابل مشاهده باشد. یکی از ابزارهای آشکار بارز بودن بی طرفی، علنی کردن رسیدگی است تا افراد جامعه بتوانند بی طرف بودن دادگاه را مشاهده کنند و اطمینان یابند که در صورت تضییع حقی از آنان، با آسودگی خاطر می توانند به دادگستری مراجعه و احقاق حق نمایند.

اصل بی طرفی، مطلق و غیرقابل عدول است و نمی توان به بهانه‌ی شرایط اضطراری و وجود بحران از آن چشم پوشید؛ زیرا عدول از آن موجب رفع حالت ضرورت نخواهد شد و علت ایجاد ضرورت نیز، وجود بی طرفی دادگاه نبوده است. بی طرفی، وصف ساختار و تشکیلات دستگاه عدالت کیفری و دست‌اندرکاران آن است، اما بی طرفی ساختار و تشکیلات دستگاه عدالت کیفری، ذیل اصل استقلال دادگاه مورد بحث قرار می گیرد که با بی طرفی دادگاه متفاوت است. استقلال دادگاه از بی طرفی آن متفاوت است، اما تفکیک این دو آسان نیست و نقض یکی، متضمن نقض دیگری است. بی طرفی یک حالت ذهنی و روانی موقت پس از تشکیل پرونده است، اما استقلال دادگاه، یک وضعیت نسبتاً ثابت است که پیش از تشکیل پرونده مطرح بوده است.

فهرست منابع

- آقای جنت‌مکان، حسین، *حق دفاع متهم (تهدید یا توسعه)*، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره‌های ۲۳ و ۲۴، ۱۳۸۵.
- بولانژه، ژان، *اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه*، برگردان: علی‌رضا محمدزاده وادقانی، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۳۶، بهار ۱۳۷۶.
- پوراستاد، مجید، «*اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی*»، فصل‌نامه‌ی حقوق مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۳، ۱۳۸۷.
- ساکوچی، آندرا، *حاکمیت قانون و محاکمه‌ی عادلانه*، برگردان: مینا سیمور، تهران، نشر نی، چاپ نخست، ۲۰۰۳.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، تهران، دراک، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- صادقی، محسن، *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع (رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)*، تهران، نشر نو، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- طه، فریده و اشرفی، لیلا، *دادرسی عادلانه*، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، جلد نخست، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- غمامی، مجید و محسنی، حسن، *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- فرحزادی، علی‌اکبر، «*معرفی اجمالی اصول بنیادین دادرسی در اسلام*»، فصل‌نامه‌ی دیدگاه‌های حقوقی، شماره‌های ۱۹-۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- فضائی، مصطفی، *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، تهران، شهر دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- قربانی، علی، *بررسی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه*، تهران، رساله‌ی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- کاشانی، سید محمود، *استانداردهای جهانی دادگستری*، تهران، میزان، چاپ

نخست، ۱۳۸۳.

محسنی، حسن، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز اصول از تشریفات دادرسی»، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری، شماره‌های ۱۹۲ و ۱۹۳، ۱۳۸۵.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۲.